

مسیحیت بیش از هزار سال در اروپا قدرت دینی و اجتماعی بی‌بدیلی بود، اما وقتی مبلغین متعصب کاتولیک آن‌را به آمریکای شمالی گسترش دادند، چیزی بیش از دین جدید یا جایگزین و بیش از خطر ناچیزی نبود که به بومیان تحمیل می‌شد.

در ایالات‌متحده، ادیان جدید صدها سال است به‌وجود آمده و بعضی از گروه‌های شناخته شده نیز در حال گسترش هستند. به گفته ملتون، حدود ۲۵۰۰ گروه دینی مختلف در ایالات‌متحده وجود دارد که حدود نیمی از آن‌ها را «غیرمتعارف» می‌نامند. ایالات‌متحده از نظر دینی یکی از متنوع‌ترین کشورهای دنیا و حتی طول تاریخ است. بیشتر این گروه‌های غیرمتعارف آنقدر کوچک‌اند که مردم با کم‌توجهی از کنارشان می‌گذرند. با این حال، معدودی از آن‌ها جنجال‌آفرین بوده و با توجه به تعداد کم‌شان، مسأله‌ساز هستند.

هرچند جنبش‌های دینی فرقه‌گرا و جایگزین، مثل کلیسای قدیس‌های روز موعود (مورمون‌ها)، شاهدان یهوه و گروه کثیری از معتقدین به معنویت و جنبش‌های نوین فکری از قرن نوزدهم در سرتاسر ایالات‌متحده وجود داشته‌اند، اما ادیان جدید در سال ۱۹۶۵ با رشد بی‌رویه‌ای روبه‌رو شد. یکی از رایج‌ترین تبیین‌های موجود مربوط به ظهور جنبش‌های د. ج در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بحران فرهنگی و اجتماعی بود که شورش فرهنگ‌ستیزی در بین جوانان، جنبش حقوق مدنی و آسیب‌های عمیقی که در جامعه آمریکا به‌وجود آورد، جنگ ویتنام و مخالفت مردم با آن، رسوایی واترگیت و کاهش اعتماد مردم نسبت به دولت باعث ظهور این جنبش‌ها شده بود. با چنین نگرشی به رویدادها، این دوره‌ها با بحران معنای عظیمی توصیف می‌شود و ادیان جدید، حاملان ساختارهای معنایی جایگزین، یعنی جانشینان آرمانی

جنبش‌های فرهنگ‌ستیز دهه ۱۹۶۰ شدند (گلاگ و بلا^۱ ۱۹۷۶). با تسهیل مقررات آمریکا مربوط به محدودیت مهاجرت از چند کشور آسیایی در سال ۱۹۶۵، رشد این جنبش‌ها به خصوص در بین گروه‌های با منشأ شرقی بی‌سابقه بوده است. وقتی مردم از میراث غربی خود روی‌گردان شدند، بسیاری از علاقه‌مندان به شرق (کاکس)، به تجربه دینی بامعناتری امید بسته بودند.

برخلاف نحله‌های ساده‌انگار و تقلیل‌گرا که به شکل کیش‌ستیز انجیلی، ضدکیش سکولار و رسانه‌ها بروز می‌کنند، ادیان جدید فوق‌العاده متنوع، از لحاظ اعتقادی و رفتاری پیچیده و اکثرشان یا پدید می‌آیند و یا با مجموعه گسترده‌ای از سنت‌های ریشه‌دار شکل می‌گیرند. برخی از آن‌ها چون کلیسای وحدت^۲، شاخه داوودی و فرزندان خدا/خانواده، به دلیل مرام‌ها و آموزه‌های فرقه‌ای خود، از سنت اصلی‌شان - مسیحیت - جدا می‌شوند. سایر جنبش‌های د. ج، بر اساس برداشت سنتی ما از مفهوم دین ممکن است «دینی» نباشند؛ مثلاً کلیسای علم‌شناسی، اشکال نوآوری‌های جدید، فنون مدیریت بهداشت و درمان، سرمایه‌گذاری اقتصادی و سازمان جهانی را چنان با هم ترکیب کرده‌اند که پیدا کردن جایگاه دینی در آن مشکل است. برخلاف جنبش‌های دینی قرن نوزدهم، ادیان جدیدتر تصمیماتی آگاهانه و عملی در این زمینه می‌گیرند که آیا خود را دینی تعریف و معرفی کنند، یا به دنبال مجوز دولتی یا قانونی برای تشکیلات دینی باشند. گروه‌های دیگری نظیر جامعه بین‌المللی آگاهی کریشنا^۳ (هیرکریشنا)^۴ و جنبش مراقبه متعالی، منشأ آسیایی بیشتری دارند و ریشه‌های فرهنگی‌شان مشاهده می‌شوند و فقط تا جایی جدید قلمداد

^۱. Glock and Bella

^۲. Unification church

^۳. The international Society for Krishna Consciousness

^۴. Hare Krishna

می‌شوند که برای غرب تازگی داشته باشند. این گروه‌ها ویژگی‌های سازمانی جوامع مبدأ خود را دارند، اما بیشترشان به‌منظور کسب موفقیت در محیط جدید، شیوه‌های آموزشی خود را با جامعه هدف سازگار کرده، پیچیدگی اسطوره‌شناختی مبدأ را ساده و شیوه‌های مشارکت‌شان را تسهیل می‌کنند. سرانجام این‌که بعضی از گروه‌ها چنان در باورهای خود نوآورانه عمل می‌کنند که شخصیت‌پردازی دین مبدأ را به‌چالش می‌کشند. برای مثال، گروه‌های VFO، همچون آکادمی علوم یوناریوس^۱، دروازه بهشت، ریلیان‌ها و انجمن آتریوس^۲، اسطوره‌شناسی‌های مدرن اخیر درباره رابطه فرامینی را چنان با اعمال عبادی و مذهبی مختلف ترکیب می‌کنند، که منجر به ایجاد جنبش‌های د. ج شود؛ امری که تا حدودی منحصربه‌فرد است.

با این همه، مفاهیمی وجود دارد که محققان آن‌ها را طرح کرده و به ترسیم دورنمای ادیان جدید در جامعه معاصر کمک بسیار زیادی می‌کند. مفهومی که ما در سراسر این کتاب پیگیری خواهیم کرد، مفهوم «نظم نامریی» است. ویلیام جیمز، در سخنرانی‌های معروف گیفورد در دانشگاه ادینبورگ در سال ۱۹۰۲، «حیات دینی» را این‌گونه تعریف می‌کرد: «باور به این‌که [نوعی] نظم نامرئی وجود دارد و خیر اعلای ما در هماهنگی با آن است» (۱۹۹۴:۶ [۱۹۰۲]). این تعریف دو مزیت عمده دارد: نخست این‌که «دین» را به سنت‌هایی محدود نمی‌کند که معتقد به نوعی ذات احدیت یا نوع دیگری از آن هستند و فهم کاملاً مبسوطی از عمل و باور دینی را ممکن می‌سازد. دوم و شاید مهم‌ترین مزیت این تعریف آن است که از آنچه ما «خیر، اخلاقی و قیاس درست» می‌نامیم، اجتناب می‌کند؛ سوءتعبیر رایجی که بر

^۱. Unarius Academy of Science

^۲. Atheros Society

اساس آن، دین موجد نیروی خیر در جامعه است و پیامدهای اجتماعی منفی تا حدی نشان‌دهندهٔ اعمال دینی نادرست است.

برای مثال «نظم نامرئی» «آزتک‌ها»^۱ وجود خدایگان جنگ، هیتزیلوپوچتلی^۲، را بدیهی می‌دانستند، خدایگانی که تا ابد با خدایگان‌های دیگر می‌جنگد، تا خوشبختی بندگانِ کُرنشگُرش را تضمین کند. هیتزیلوپوچتلی برای حفظ توان خود در جنگ، باید خونریزی می‌کرد؛ درحالی‌که ریختن خون انسان‌ها جزو ضروریات زندگی قوم آزتک بود، این عمل به‌طورقطع مکانیسم کنترل اجتماعی قلمداد می‌شد. برای «سازگاری موزون»^۳ با «نظم نامرئی»، که آزتک‌ها نیز از آن آگاه بودند، هر ساله ۲۰۰۰۰ نفر زن و مرد قلب خود را با چاقوی شیشه‌مانندی می‌شکافتند.

در هر سنت دینی، تصور این نظم نامرئی حاوی دو عمل مهم است. نخست این‌که بسط روایت‌های تبیینی خاص، اسطوره‌های دینی و باورهایی را که بیانگر ماهیت نظم نامرئی است، برمی‌انگیزد، رابطه‌اش را با جهان روزمره تفسیر کرده و مسیر فهم «خیر برین» فرد را در آن توضیح می‌دهد. دوم این‌که، این روایت‌های اسطوره‌ای در رفتارهای پیش‌انگاشته بازتاب یافته، مراسم و اعمال دینی به نحوی باعث می‌شود طرفداران آن دین به نظم نامرئی مرتبط شوند؛ نظمی که واقعیت و قدرت آن آشکار، مهم و برای فرد مشارکت‌کننده انکارناپذیر است. آنچه از نظر فرهنگی جنبش‌های د. ج را از گروه‌های دینی حال حاضر متمایز می‌کند، تأکید ویژهٔ آن‌ها به اسطوره‌ها، باورها، اعمال و آداب‌ورسوم‌شان است؛ این‌که به‌طور مشخص چه تفاوت آشکاری با گروه‌های نظیر خود در فرهنگ غالب دارند.

^۱. Aztecs

^۲. Huitzilopochtli

^۳. Harmonious adjustment

در بسیاری از موارد، اسطوره‌های دینی جدید در برابر باورهای به حق جوامع بزرگ‌تر و میثاق‌های اجتماعی رایج حاکم بر روابط انسان، می‌ایستند. درحالی‌که یگانه‌انگاری^۱، انجیل را حقیقت می‌داند، اما با مسیحیت سنتی بر سر این موضوع درگیر است که مکاشفات الهی دریافت شده از سوی سان میونگ مون^۲ حاوی حقایق پنهانی است که افراد غیرعضو به آن دسترسی ندارند. در الهیات فرزندان خدا/خانواده، همهٔ کلیساهای تازه تأسیس - که به طعن کلیساپرستی^۳ نامیده می‌شوند- نامشروع قلمداد می‌شوند؛ چراکه از خدا روگردان شده و به جای آن وجودی شیطانی، فاسد و مادی را به خدایی گرفته‌اند. ریلیان‌ها نیز تفسیر مسیحی سنتی از اسطورهٔ آفرینش انجیلی را محصول سوءتفاهمی جدی می‌دانند. آن‌ها معتقدند خدا انسان‌ها را نیافریده، بلکه نوعی نژاد پیشرفتهٔ ماورای جو به نام الوهیم^۴ آن‌ها را خلق کرده و آسمانی تعبیر می‌شوند. الوهیم واجد توانایی خلق زندگی از DNA بوده و زمین را به‌منزلهٔ آزمایشگاه تجربی انتخاب کرده است. این دیدگاه مخالف، در تأکید بر انواع مکان‌های دینی جدید، بر این اصل استوار است که نوع بشر از غایت اصلی‌اش فاصله گرفته و این فاصله باعث تمامی پلیدی‌ها، فسادها و رنج‌هایی است که انسان با آن روبه‌روست. برای مثال نافرمانی آگاهانهٔ ما از ارادهٔ الهی و آشفتنگی و فساد اخلاقی ناشی از آن، همگی موضوعات درخور توجهی برای یگانه‌انگاریها و اعضای فرزندان خدا/خانواده است. گروه‌های دیگری نظیر کلیسای علم‌شناسی و مدرسهٔ روشنگری رامتا^۵ گمان می‌کنند انسان‌ها با ویژگی‌های خداگونهٔ خود قطع رابطه کرده و به دام دنیای مادی افتاده‌اند و این

^۱. Unificationism

^۲. Sun Myung Moon

^۳. Churchianity

^۴. Elohim

^۵. Martha's school of Enlightenment